

آموزش و پرورش در قرن بیست و یکم



در گفت و گو با دکتر سرکار آرانی

بخش پایانی

چون تفکر، خلاقیت و... را اندازه گیری کند. به همین دلیل هدف های آموزشی محدود شده است و به همه جنبه های شخصیت کودک کم تر توجه می شود. انتقال معلومات مهم تلقی شده، از این رو مدرسه نشاط کمتری دارد.

در نظام آموزشی کشورهای پیشرفته، بخش اعظم برنامه درسی دوره ابتدایی به دروسی مثل هنر، موسیقی، کاردستی، ورزش، نقاشی، مهارت های خانه داری، فعالیت های ویژه مثل گردش، برپایی جشنواره های فرهنگی، هنری، ورزشی و... اختصاص یافته است. در ژاپن ۱/۳ برنامه های آموزشی دوره ابتدایی به این دروس اختصاص دارد و می توان گفت مدارس این کشور از نظر برپایی جشنواره ها و مناسبت های شادی آور گوناگون، در جهان بی همتاست. در این کشور سی روز از سال تحصیلی به برگزاری جشنواره ها اختصاص دارد و همه دانش آموزان نیز در آن مشارکت دارند. به طوری که در مدارس این کشور، بدون بهره گیری از موسیقی

□ آیا به نظر شما، مسأله ترک تحصیل، افت تحصیلی و رویگردانی بچه ها از مدرسه فقط مشکل کشورهای جهان سوم است؟

■ خیر، افت تحصیلی و ترک تحصیل فقط مختص کشورهای جهان سوم نیست، بلکه مسأله ای جهانی است که بسیاری از کشورها با آن روبه رو هستند.

البته باید این نکته مهم را متذکر شوم که در یک نظام آموزشی مثل نظام آموزشی کشور ما، افت تحصیلی و ترک تحصیل مسأله نگران کننده ای است. زیرا در نظام ما امتحانات محور و تعیین کننده همه چیز است و همه فعالیت های آموزش و پرورش را تحت تأثیر خود قرار می دهد. به عبارتی ما برای جبران کاستی های نظام آموزشی که یکی از آن ها توانایی های حرفه ای معلمان است، امتحانات را متمرکز نموده ایم. مشکل دیگری که در زمینه ارزشیابی و امتحانات در نظام ما موجود است این است که نظام ارزشیابی معمول نمی تواند مهارت هایی

و هنر، آموزش مفاهیم اجتماعی و فرهنگی امکان‌پذیر نیست.

در یک پژوهش در سال ۱۹۹۸ از معلمان ژاپنی سؤال شد که از میان هدف‌های آموزش ابتدایی، اولویت هدف‌های اول و دوم و هدف‌های هفتم و هشتم را از میان هشت هدف ارائه شده ذکر کنید. جالب این جاست که خود ادراکی و پرورش همه جانبه شخصیت افراد و یادگیری مهارت‌های ارتباطی، اولین و دومین هدف آموزش ابتدایی ذکر شده است و هدف‌های پیشرفت تحصیلی و آموزش مهارت‌های ویژه در اولویت هفتم و هشتم قرار دارند. در مقابل وقتی هدف‌های آموزشی مدارس سنتی را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که این هدف‌ها بسیار محدود است و فعالیت‌های فرهنگی - اجتماعی و هنری در این مدارس جایی ندارد. در مدرسه پیشرو بر خلاف مدرسه سنتی، پیشرفت تحصیلی و افزایش معلومات فقط یکی از اهداف آموزش به شمار می‌آید نه همه آن، به همین دلیل امتحانات و ارزشیابی‌ها فقط معلومات دانش‌آموز را اندازه‌گیری نمی‌کند بلکه سایر مهارت‌ها و قابلیت‌ها را نیز می‌سنجد.

پس وقتی هدف امتحان فقط سنجش معلومات نباشد، فشار و ناراحتی ناشی از امتحان نیز کاهش می‌یابد و به تبع آن از میزان افت تحصیلی کاسته می‌گردد و مدرسه شوق‌انگیز می‌شود، دقیقاً جایی که کودکان دوست دارند در آن بمانند.

□ آقای دکتر به نظر شما چگونه می‌توان یک محیط آموزشی مطلوب را به وجود آورد؟ به عبارتی چطور می‌توان محیطی ایجاد کرد که اهداف آموزشی برشمرده شده در آن مورد توجه

باشد؟

■ این در واقع بحثی است که زیر عنوان محیط آموزشی (EDUCATIONAL ENVIRONMENT) مطرح می‌شود. این محیط و فضای آموزشی در واقع همان مدرسه آرمانی است که همه جهان در پی فراهم کردن شرایط آن هستند. اولین شرط دستیابی به چنین محیط آموزشی، داشتن نگرش و نگاه نو نسبت به برنامه‌های آموزشی است. برنامه‌های آموزشی در کنار درس‌های رایج، به ویژه در دوره ابتدایی، باید شامل هنر، کاردستی، ورزش، گردش‌های تفریحی - علمی و... نیز باشد. وقتی این فعالیت‌ها در مدرسه باشد، دانش‌آموزان با اشتیاق وارد مدرسه می‌شوند و با اکراه از آن خارج می‌شوند. زیرا این فعالیت‌ها برای کودکان شوق‌انگیز و شادی‌آور است. به یاد می‌آورم که روزی یک معلم ژاپنی به من گفت: "دانش‌آموزان برای آموختن به مدرسه نمی‌آیند، آن‌ها برای دیدار با دوستانشان به مدرسه می‌آیند. بنابراین من بیشترین تلاش خود را در کمک به دانش‌آموزان در پیدا کردن دوست صرف می‌کنم. به ویژه وقتی مشاهده می‌کنم که دانش‌آموزی در یادگیری کند است، سعی می‌کنم او را به گروه‌های مختلفی از دانش‌آموزان پیوند دهم." این معلم در ادامه صحبت‌های خود یادآور شد که مهم‌ترین وظیفه یک معلم در مدرسه، ایجاد رابطه دوستانه بین دانش‌آموزان است. جالب است بدانید در گفت و گویی که با چند دانش‌آموز ژاپنی داشتم آن‌ها در مورد همکاری و مشارکت با سایرین در کلاس درس به من گفتند: "وقتی دانش‌آموزی به ما در یکی از دروس مثلاً ریاضی کمک می‌کند، ما هم در درسی که او در آن نیازمند

□ آقای دکتر با توجه به مباحث مطرح شده، به این جمع‌بندی می‌رسیم که آموزش و پرورش جهان در آغاز قرن بیست و یکم رویکرد نویی به برنامه‌های آموزشی دارد. عقیده شما در این مورد چیست؟

□ در واقع یکی از چالش‌های جهانی قرن بیست و یکم در آموزش و پرورش این است که ما را متوجه رویکرد نو به برنامه‌ریزی آموزشی کرده است. حال ببینیم که این رویکرد نو چیست؟ در این جا باید به رویکرد سنتی اشاره کنیم تا تفاوت آن با رویکرد نو آشکار شود. رویکرد سنتی به برنامه‌ریزی آموزشی، یک رویکرد سیستم‌گراست و به درون دادها توجه دارد. مثلاً وقتی صحبت از مسائل اساسی آموزش و پرورش به میان می‌آید، رویکرد سنتی؛ کمبود منابع مالی، نیروی انسانی، فضای آموزشی، وسایل کمک آموزشی، جمعیت دانش‌آموزی و مسائلی از این دست را حائز اهمیت دانسته، آن‌ها را در اولویت‌های نخست قرار می‌دهد و کاستی‌ها و نقایص یک نظام آموزشی را نیز به آن‌ها مربوط می‌سازد. اما در مقابل، رویکرد نو نتیجه‌گراست و به محصول برون دادها توجه دارد. در این نوع نگرش فرایند یاددهی - یادگیری و آنچه در آن اتفاق می‌افتد، مهارت‌هایی که یک فرد در نظام آموزشی کسب می‌کند، زندگی آموزشی مدرسه و کلاس درس، کارکردهای آموزش در قبول مسئولیت و میزان تعهد و انتقادپذیری دانش‌آموز، نحوه نگرش به زندگی و اهدافی که برای زندگی در نظر دارد، مدرسه و ارتباط آن با جامعه و... را در اولویت قرار می‌دهد. پس می‌بینیم که این رویکرد نو تا چه حد با رویکرد سنتی تفاوت دارد. رویکرد نو به " برون دادها " توجه دارد.

کمک است به او یاری می‌کنیم و می‌دانیم که اگر در یک درس کمی عقب‌تریم، در دروس دیگر این ضعف را جبران می‌کنیم. " از ویژگی‌های محیط سازنده برای مدرسه آن است که در این محیط آموزشی دانش‌آموز در پرورش حرفه‌ای معلمان شریک است. به عبارتی، مدرسه‌ای موفق و مؤثر است که سعی کند کودکان را در برنامه‌های مدرسه شرکت دهد و از فکر، نظر، خلاقیت و استعداد های آن‌ها در امر آموزش و اداره مدرسه بهره‌بردارد. در این جا بد نیست جمله‌ای را که یک دانش‌آموز یازده ساله آلمانی در این مورد بیان داشته بازگو کنیم. وی در پاسخ به این پرسش که نظر شما در مورد بزرگ‌ترها چیست و فکر می‌کنید بزرگسالان باید چه مطالبی را بیاموزند گفته است: " بزرگ‌ترها خیلی چیزها می‌دانند اما یک چیز را نمی‌دانند و آن این است که آن‌ها می‌توانند از ما خیلی چیزها یاد بگیرند به شرط آن که به دقت به صحبت‌های ما گوش فرا دهند. " پس سهم کردن دانش‌آموزان در فعالیت‌های مدرسه، اصل مهمی است که یک مدرسه مطلوب باید آن را در نظر بگیرد. اصل مهم دیگر مشارکت معلمان در برنامه‌های آموزشی و فعالیت‌های مدرسه و برخورداری از حق تصمیم‌گیری است. وقتی معلم در برنامه‌های مدرسه مشارکت داده شود، مدرسه را خانه دوم خود می‌داند و برای بهبود و پیشبرد اهداف آموزشی تلاش می‌کند. به طور کلی می‌توان گفت که مدرسه مطلوب مدرسه‌ای است که همه عناصر انسانی مدرسه یعنی معلمان، دانش‌آموزان، مدیر، اولیای دانش‌آموزان و... در اداره مدرسه و برنامه‌ریزی و اجرای فعالیت‌های آموزشی سهم باشند.

شینی که در دور و بر ما وجود دارد هم می‌تواند یک وسیله کمک آموزشی باشد.

هم‌چنین در یک کلاس کاملاً معمولی، می‌توان آموزشی مؤثر ارائه کرد و دانش‌آموزان کلاس را به شیوه‌ای با یکدیگر پیوند داد که دانش‌آموزی که در درس ریاضی ضعیف است، بداند در درس دیگری مثل هنر، کاردستی، ورزش و... قسوی است، پس در مقابل دانش‌آموزی که در ریاضی قوی است، احساس حقارت نکند. در این مدرسه دانش‌آموزان یاد می‌گیرند که در آموختن دروس به یکدیگر کمک کنند و ضعف‌های یکدیگر را جبران نمایند.

این گونه تعاملات موجب شوق‌انگیز شدن مدرسه می‌شود. در این نوع مدرسه درها باز است و با جامعه تعاملی سازنده صورت می‌پذیرد. والدین ساعت‌ها در مدرسه حضور می‌یابند و به مشاهده کلاس درس می‌پردازند تا ببینند که فرزندشان در چه درسی ضعیف است، چقدر در کلاس مشارکت دارد و چقدر به سایر هم‌کلاسی‌هایش کمک می‌کند. آن‌ها پس از مشاهده کلاس نیز در مورد فعالیت‌های آموزشی فرزندانشان با معلم گفت‌وگو می‌کنند تا بدانند که چرا فرزندانشان در درسی ضعیف هستند؛ چرا کم‌تر اظهار نظر می‌کنند، یا چرا زیاد صحبت می‌کنند و... به عبارت دیگر در مدرسه پیشرو والدین نیز در ساختار مدرسه نقش مؤثری دارند.

■ آقای دکتر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید بسیار سپاسگزاریم.

پس حال که برون دادها مورد نظر است فرایند یاددهی - یادگیری در این رویکرد، مورد توجه قرار می‌گیرد. در این رویکرد فعالیت‌های مدرسه، برنامه‌های آموزشی، ساختارهای مدرسه و این که حاصل همه این فعالیت‌ها چیست و چه انسانی از این نظام بیرون می‌آید، مورد نظر است. کیفیت آموزش اهمیت دارد. در این رویکرد کلاس درس چه در زیر یک چادر برپا شود چه در یک کلاس کاملاً مجهز و مدرن، آنچه مهم است فعالیت‌هایی است که در آن صورت می‌گیرد، روش‌هایی است که به کار گرفته می‌شود و تأثیراتی است که به همراه دارد. دغدغه مسئولان امر در این جا میزان بهره‌گیری دانش‌آموز از فعالیت‌های کلاسی، میزان مشارکت وی در مدرسه، کلاس و کسب مهارت‌های فردی و اجتماعی و به عبارتی مهارت‌های زندگی است. پس وقتی که رویکرد و نگاه ما تغییر کرد، مشکلات نیز تغییر می‌کند و دیگر هر مشکلی را ناشی از کمبود منابع مالی نمی‌دانیم. در رویکرد سنتی توجه به کمیت‌هاست. مثلاً چند نفر دانش‌آموز ثبت نام کرده‌اند، چند نفر معلم به آن‌ها آموزش می‌دهند، چقدر کلاس کم داریم، منابع آموزشی چقدر نیاز داریم و چقدر بودجه کم داریم و... اما در رویکرد نوبه موضوعاتی مانند تعاملات درونی نظام آموزشی و کیفیت برون‌داد این نظام، توجه داریم. پس در این رویکرد، داشتن مدرسه‌ای پیشرو با وجود کمبود منابع مالی نیز امکان‌پذیر است. مدرسه‌ای که در آن کامپیوتر نباشد هم می‌تواند شوق‌انگیز باشد. در رویکرد جدید به نظام آموزشی، فن‌آوری آموزشی، پیچیده و گران‌قیمت نیست بلکه حتی کم‌ارزش‌ترین